

روایات تطبیقی فریقین درباره آیه **إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ** *

محمد یعقوب بشوی *

چکیده

در برخی روایات فریقین درباره مصداق و معنای ابتر، خلط مفهومی صورت گرفته است و این مسئله از عدم توجه به جریان‌های بعد از نزول سوره و بعد از رحلت پیامبر ﷺ نشأت می‌گیرد. توجه به این نکته حیاتی است که این آیه، تقابل دو جریان فکری در طول زمان می‌دهد که در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در مقابل یکدیگر خواهد ایستاد.

مفسران در تعیین مصداق ابتر و همین‌طور در بیان معنای ابتر، اختلاف زیادی دارند و برخی نیز بین مصداق و معنا، خلط مفهومی نموده‌اند. یافته‌های این پژوهش در تعیین مصداق ابتر، دو جور است. برخی روایات از افراد همچون عاص بن وائل و... نام می‌برند و برخی دیگر به جای نام افراد، از صفت سخن‌گفته‌اند. به نظر می‌رسد هر دو نوع مصداق باهم تعارض ندارد و قابل پذیرش برای ابتر می‌باشد. از یافته‌های مهم و نتیجه بحث را می‌توان معنای «به هدف نرسیدن» برای ابتر دانست. پژوهش حاضر با روش تطبیقی و با توجه به عرضه حدیث بر قرآن سامان یافته و طبق همین روش، تصحیح و تضعیف روایت به جای راوی شکل گرفته است.

کلیدواژه‌ها: شانی، ابتر، روایات فریقین، دشمن رسالت، عاص بن وائل.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۲/۳۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۳۰.

** دکتری تفسیر تطبیقی و پژوهشگر جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمية (bashovi786@yahoo.com).

مقدمه

درباره واژه «ابتر» اختلاف زیادی در روایات فریقین دیده می‌شود و علت این امر، عدم دقت لازم در روایات اسباب نزول و جریان‌های تاریخی و نیز عدم اعمال روش عرضه حدیث بر قرآن می‌باشد. مفسران شیعه و اهل سنت دیدگاه‌های گوناگونی را درباره واژه «ابتر»، ارائه نموده‌اند. در روایات فریقین و در دیدگاه مفسران فریقین اختلافی درباره کلمه شانی دیده نمی‌شود. در منابع امامیه و عامه بین مصداق و معنای واژه «ابتر»، خلط مفهومی صورت گرفته است. لذا ضرورت دارد که بررسی جامع و همه‌جانبه‌ای درباره ابتر صورت گیرد تا معنای مطلوب‌تری برای این کلمه به دست آید. توجه به این نکته لازم است که در خود این آیه، مصداق شانی و دشمن پیامبر اکرم ﷺ با صراحت بیان نشده است و آیه بدون بردن اسم شخص خاص، به طور مطلق از دشمن کینه‌توز سخن گفته است و این از اعجاز بیانی قرآن می‌باشد که مصادیق گسترده‌تری را در هر زمانی دربر می‌گیرد و توسعه مفهومی و مصداقی آیات قرآنی را به همراه دارد.

باید توجه داشت که مطابق قانون عرض حدیث بر قرآن، روایاتی معتبر و قابل استناد است که از حیث متن صحیح باشند؛ زیرا قانون عرض حدیث بر قرآن، راهی را نشان می‌دهد و تکلیفی را معین می‌کند و آن عرضه نمودن متن حدیث بر محتوای قرآن کریم است و در این قانون سخنی از راوی حدیث به میان نیامده است و سخن بر محوریت متن حدیث است و اگر متن ضعیف و سند قوی باشد، فایده ندارد و همین‌طور، اگر سندی ضعیف و متنی قوی باشد، طبق همین قانون آن حدیث صحیح و قابل پذیرش خواهد بود.

معانی و مصادیق شانی

معنای شانی، کینه‌توز یا دشمن است. «شاننک» به معنای «مبغضک» یا «عدوک» است (طبری، ۱۹۹۵: ۳/۲۱۲). کلمه شانی، عام است و هر کس در طول زمان علیه دین و ارزش‌های دینی فعالیت منفی انجام دهد، در مقابل دستورهای دینی بایستد، از مصادیق شانی محسوب خواهد شد. اگر در برخی روایات از اسم فردی یاد شده، به طور مصداق شانی است؛ همچون عاص بن وائل که از مصادیق شانی در منابع اهل سنت معرفی شده است (واحدی، ۱۹۸۴: ۴۹۵). شانی و ابتر هر دو گسترش معنایی دارند و از حیث مصداقی همه دشمنان پیامبر اکرم ﷺ را در همه مکان‌ها و زمان‌ها دربر می‌گیرند و در آیه دو صفت شانی و ابتر در کنار هم آمده‌اند تا فهمیده شود که دشمن پیامبر ﷺ در هر رنگ و لباسی باشد، ابتر است و هرگز به هدف نمی‌رسد و هدف دشمن هم تنها خاموش کردن چراغ دین است که هرگز محقق نخواهد شد و این بشارت بزرگ را خداوند در این آیه به رسول خود و مسلمین داده است. نوعی ضمانت به حضرت محمد ﷺ نسبت به دین و اهداف رسالت به چشم می‌خورد که این اهداف بدون هیچ توقفی ادامه خواهد یافت؛ هرچند در طول زمان دشمنان سرسختی هم در مقابل دین خواهند ایستاد. خداوند در این آیه با مختصرترین الفاظ، جامع‌ترین مفاهیم و معارف را بیان نموده است. تقابل نظام دینی با نظام‌های باطل والحادی در هر دور و زمان و نیز سرانجام هر دو جریان در این آیه بیان شده است.

مصادیق ابتر

یکی از علل نام نبردن شخصی به عنوان مصداق «ابتر» در این سوره، این است که صفت ابتر مختص به یک شخص، جریان یا گروهی نیست، بلکه هر کس، هر جریان و هر گروهی در هر زمان و مکانی با رهبر الهی زمان و

اهدافش مبارزه کند، حامل این صفت بوده و ابتر خواهد بود. در زمان عصر نزول هم افرادی با تمام قوا و قدرت در مقابل رهبر الهی و پیام‌های الهی قرار می‌گرفتند تا این پیام‌ها توسط رسول خدا ﷺ به گوش مردم نرسند و مردم از دستوره‌های دینی فرار کنند و یا با رسول خدا ﷺ خصومت نموده، با او مبارزه کنند!

اما آنان در این راه نه تنها توفیقی به دست نیاوردند، بلکه قضیه برعکس شد و اسلام به عنوان یک دین جدید مرزهای مادی و معنوی را در نوردیده و به گوش عالم رسید و در مدت بسیار کوتاهی دین برتر جهان شد. در منابع تفسیری فریقین دو نوع مصداق برای ابتر دیده می‌شود: برخی تفاسیر به طور واضح افرادی را به عنوان مصداق ابتر اسم می‌برند، اما برخی دیگر به جای اسم افراد، جماعتی را به عنوان مصداق ابتر نام برده و در این میان دسته سومی هم پیدا شده که به جای اسم یا گروه خاص، صفت و ویژگی طرف مقابل را بیان می‌کند تا از این طریق مرز زمانی و مکانی نیز برای کلمه ابتر برداشته شود و یک معنای گسترده‌ای تداعی نماید که در هر زمان و مکان، هر کس در مقابل دین پیامبر ﷺ قرار گیرد، ابتر خواهد بود. هر گروه یا جریانی با هر صفتی در مقابل اهداف دین قرار بگیرد، ابتر خواهد بود. دشمنان دین با هر رنگ و لباس ابترند و به مقصد و هدف شان (از بین بردن دین) نخواهند رسید.

بیشتر روایات فریقین، اسم شخص خاصی را به عنوان ابتر نام می‌برند و از این حیث وجوه مشترکی دارند. در بعضی روایات فریقین برای واژه ابتر، هر سه گونه مصادیق آمده و نام برده است که عبارتند از:

۱. اسم افراد

برخی منابع شیعه و اهل سنت مصداق ابتر را عاص بن وائل سهمی دانسته‌اند. در منابع شیعه این قول به سعید بن جبیر نسبت داده شده است که می‌گفت: ابتر، عاص سهمی است؛ زیرا او به پیامبر ﷺ ابتر گفت که نسلی ندارد، پس خداوند متعالی فرمود: یقیناً دشمن تو ابتر (کسی که هر خیر از او بریده است) (طوسی، بی‌تا: ۳۹۸/۱۰). علامه مصادیق دیگر را هم چون: ولید بن مغیره، ابوجهل، عقبه بن ابی معیط و کعب بن اشرف را بیان نموده است، اما روایت مربوط به ابتر بودن عاص بن وائل را معتبر می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰، ۶۴۲).

معروف‌ترین مصداق ابتر در منابع اهل سنت، عاص بن وائل است. از ابن عباس نقل شده: مراد از ابتر، عاص بن وائل است (طبری، ۱۹۹۵: ۲۱۲/۳۰). توجه به این نکته لازم به نظر می‌رسد که این روایت به جای معنای ابتر، مصداق آن را معرفی می‌کند. این‌گونه روایات در صدد معرفی مصداق ابتر هستند که یکی از شاخص‌ترین آن عاص بن وائل بوده است؛ چنان‌که عطا از ابن عباس روایت نقل نموده است (واحدی، ۱۹۸۴: ۴۹۵). در این روایت از عملکرد مستمر عاص بن وائل پرده بر می‌دارد که او هرگاه از کنار رسول الله ﷺ می‌گذشت، می‌گفت: من دشمن تو هستم و تو از بین مردم ابتر هستی! خداوند در پاسخ به گستاخی و بی ادبی او در مقابل نبی اکرم ﷺ آیه: «إِنَّ شَانِئَكَ [یعنی: العاص] هُوَ الْأَبْتَرُ، من خیر الدنیا والآخرة» را نازل کرد؛ یعنی بریده از خیر دنیا و آخرت خود عاص است. در این روایت عاص از دو واژه شنی و ابتر استفاده نموده و خداوند نیز هر دو را در این آیه آورده است.

وجوه مشترک هر دو مکتب، عاص بن وائل مصداق ابتر است (رهنما، ۱۳۴۶: ۴/۶۱۸؛ آلوسی، بی‌تا: ۲۸۴/۳۰). علامه در تفسیرش اسم ولید بن مغیره را به عنوان ابتر نقل نموده، اما این قول را نمی‌پذیرد و آن را نامعتبر می‌داند (طباطبایی، بی‌تا: ۲۰/۶۴۲).

روزی قریش را جمع کرد و لقب «جادوگر» را برای آن حضرت ﷺ انتخاب نمود (ابن اثیر، ۱۹۳۸: ۲/۷۰). همین‌طور ابوجهل (رهنما، ۱۳۴۶: ۴/۶۱۸)، عمرو بن عاص، (قمی، ۱۳۶۷: ۲/۴۴۵)، عقبه بن ابی معیط، (مدرسی، ۱۳۷۷:

۳۶۸/۱۸)، کعب بن اشرف (فضل‌الله، ۲۴/۴۴۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۱۰/۳۱۳) و ابولهب بن عبدالمطلب (هروی: ۲۰۰۱: ۳۲/۳۷۵) همه از طعنه زن‌ها به رسول خدا بوده‌اند.

فشار روانی ابولهب به حدی بر پیامبر ﷺ سنگین بود که خداوند علاوه بر بشارت ابتر بودن امثال او در این سوره، یک سوره کامل در مذمت او و همسرش نازل نمود (مسد: ۱-۵).

یکی از ویژگی‌های قرآن گستردگی معنایی آن است. یک آیه ممکن است به چندین مصادیق مختلف اشاره داشته باشد و این از جنبه اعجازی قرآن به شمار می‌رود و راز تازگی آن در همین نکته نهفته است. گاهی از یک آیه مسائل اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و فقهی استخراج می‌شوند؛ مثلاً در آیه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ» (مسد: ۱)، یک نوع دعا برای ابولهب است، ولی از حیث اجتماعی، جامعه ضد ارزش‌ها را نشان می‌دهد که افراد آن به جایی رسیده‌اند که نه تنها حرف حریف را گوش نمی‌دهند، بلکه با خشونت تمام، آن را سرکوب می‌کنند. شاید بتوان از همین آیه یک مسئله فقهی را هم استخراج نمود و آن، مجازات خداوند برای سهولت‌کار و شریک جرم آن است؛ یعنی مجازات در جامعه تنها برای مباشر نیست، بلکه سهولت‌کار نیز باید مجازات شود.

در آیه کلمه «یداً»، تثنیه آمده است، یعنی دو دست ابولهب شکسته شود. در واقع در یک دست سنگ را می‌گرفت و با دست دیگر آن را به سوی پیامبر ﷺ پرتاب می‌نمود. بنابراین یک دست، سهولت‌کار بود، اما قرآن برای هر دودست ابولهب، حکم «تبت» را صادر کرد؛ یعنی مباشر و سهولت‌کار هر دو مجرم‌اند و این به مسئله فقهی نیز اشاره دارد و این از ظرافت‌های قرآن است. البته مفهوم «تبت یدای ابی لهب»، کنایه از نابود شدن او است؛ چون انسان همه نوع فعالیت‌ها را با دو دست انجام می‌دهد، وقتی دست نباشد، دیگر قادر به انجام هیچ کاری نیست و این خود بزرگ‌ترین ضرر در زندگی محسوب می‌شود.

بررسی روایات: با توجه به قانون عرض حدیث بر قرآن، این‌گونه روایات قابل استنادند و از حیث متن صحیح می‌باشند. باید توجه داشت که قانون عرض حدیث بر قرآن برای ما یک تکلیف معین می‌کند و آن عرضه نمودن متن روایت بر محتوای قرآن کریم است و در این قانون سخنی از راوی حدیث نیست، بلکه محور اصلی، متن حدیث است و اگر متن ضعیف و سند قوی باشد، فایده ندارد و همین‌طور اگر متن قوی باشد و سند ضعیف، طبق همین قانون، آن حدیث صحیح و قابل پذیرش است.

۲. اسم گروه

یکی دیگر از وجوه مشترک فریقین درباره ابتر، علاوه بر تعیین مصداق خاص به عنوان مصداق ابتر، اطلاق ابتر بر گروه یا قومی است که در منابع فریقین آمده است.

الف. قوم

در برخی تفاسیر شیعه بر قوم قریش، ابتر اطلاق شده است (گنابادی، ۱۴۰۸: ۲۷۸/۴). صاحب مجمع البیان از مجاهد نقل می‌کند: ابتر آن است که عقبی و نسلی ندارد و آن جواب قریش است که گفتند محمد ﷺ عقبی و اولادی ندارد. می‌میرد و از او راحت می‌شویم و دینش کهنه شده و از بین می‌رود؛ زیرا کسی ندارد قائم مقام و جانشین او گردد و به سوی او دعوت کند. پس امر رسالت او منقطع می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۴۱۳).

ب. گروه

برخی مفسران اهل سنت مصداق ابتر را گروهی از قریش دانسته‌اند (مظهری، ۱۴۱۲: ۱۴۲/۲). این تفسیر ایرادی ندارد؛ چون بسیاری از سران قریش به رسول الله ﷺ نسبت ابتر می‌دادند و اذیت‌های روحی و جسمی زیادی را مرتکب می‌شدند. در منابع تاریخی فریقین ده‌ها مورد درباره اذیت آنان به پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان نقل شده است.

۳. صفت

در برخی منابع فریقین برای ابتر علاوه بر اسم شخص و یا اسم قوم و یا گروه خاص، صفت عام هم نقل شده است همچون:

الف. عدوک

در برخی روایات فریقین به جای نقل اسم یا گروه خاص، از صفتی مانند «عدوک»، استفاده شده است. در آنها صفت به عنوان مصداق یا معنای ابتر ذکر شده و بر استمرار این ویژگی و عام بودن آن دلالت دارد و در طول زمان هر کس با پیامبر اکرم ﷺ دشمنی کند یا با دین الهی مبارزه نماید، مصداق ابتر خواهد بود. در برخی منابع روایی شیعه این‌گونه روایت به ابن عباس منسوب شده است و او درباره معنای ابتر چنین گفت: «معناه عدوک» (طوسی، بی تا: ۳۹۸/۱۰). ابن عباس در این روایت صفت عدوک را به طور واضح معنای ابتر دانسته است.

ب. مبغضک

یکی دیگر از وجوه مشترک فریقین، آمدن صفت «مبغضک» است. این‌گونه روایات به جای بردن اسم شخص یا گروه خاص، صفت را به عنوان ابتر مطرح نموده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳۸۳/۵). در خود آیه نام دشمن پیامبر ﷺ را نیامده، بلکه صفت «شائتک» را آمده است. «شائتک» به معنای «مبغضک» یا «عدوک» است (طبری، ۱۹۹۵: ۲۱۲/۳).

معانی ابتر

در منابع لغوی، تفسیری، حدیثی و تاریخی فریقین، برای ابتر معانی مختلفی نقل شده است که برخی از آنان عبارتند از:

دم بریده: در لغت، ابتر از بتر، به معنای قطع و بریدن است: «بترت الشیء بترًا». **قط** را به معنای قطع چیزی پیش از پایان یافتن آن و ابتر را دم‌بریده و چیز بدون دنباله دانسته است (جوهری، ۱۴۰۷: ۵۸۴/۲). همچنین ابتر به حیوان دم‌بریده، سپس به مناسبت به کسی می‌گویند که نسلی نداشته باشد تا جانشین شود (راغب اصفهانی، ۱۹۹۶: ب، ت، ر).

از وجوه مشترک فریقین معنای دم‌بریده برای ابتر است (بلاغی، ۱۳۸۶: ۳۱۸/۷؛ کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۶۰۲). دم‌بریده در اصل کنایه از بی‌نشان است، یعنی دیگر اثری از او نیست. برخی درباره ابتر می‌نویسند: قابل توجه اینکه «ابتر» در اصل به معنای «حیوان دم‌بریده» است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتک و توهین بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۷۵/۲۷).

برخی مفسران اهل سنت نیز همین معنا را برگزیده‌اند (درویش، ۱۴۱۵: ۵۹۷/۱۰). کسی که از هر نوع خیری بریده

باشد، مصداق ابتر است. در اصل یک تشبیه معقول به محسوس است. دم یعنی اثر و زمانی که دم نباشد، از آن شیء هم اثری نخواهد بود و کسی که دم بریده است یعنی از همه نوع خیر منقطع و بریده است و در آن دیگر اثری از خیر باقی نیست. ابتر یعنی: «المقطوع الذنب و المعدم و الخاسر و کلّ أمر منقطع من الخیر و من لا عقب و لا نسل له» (شریف کاشانی، بی تا: ۴۲۵).

ناقص: یکی از معانی مشترک برای ابتر از دیدگاه فریقین، ناقص است. در برخی روایات شیعه برای ابتر معنای «ناقص»، دیده می شود؛ مثلاً در حدیثی معروف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از صلوات ابتر منع شده است (حجازی، ۱۴۱۹/۷۲). در برخی روایات اهل سنت نیز برای ابتر معنای «ناقص ماندن» آمده است؛ مثلاً قرطبی در این باره می نویسد: زیاد، خطبه ای را خواند که به آن «خطبته البتراء»، گفته می شود، چون ناقص و ناتمام بود؛ زیرا زیاد در آن خطبه حمد خداوند و درود بر پیامبر را رها نموده بود (قرطبی، بی تا: ۲۱/۲۲۳)؛ در حدیث دیگر از درود ناقص نهی نموده است (ابن حجر هیتمی، ۱۹۹۷: ۲/۴۳۰).

منقطع از خیر: در برخی منابع تفسیری فریقین معنای «مقطوع الخیر» نیز برای ابتر نقل شده است (طوسی، بی تا: ۳۱۸/۱۰؛ طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/۲۷۷).

برخی مفسران اهل سنت معنای انقطاع از خیر را برای ابتر بیان نموده اند (درویش، ۱۴۱۵: ۱۰/۵۹۷). در این صورت وجود شیء باقی خواهد ماند ولی اثرش دوام ندارد و از بین می رود. به نظر می رسد این معنا هم برای این واژه مناسب باشد. وجود دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله و دشمنی شان ادامه دارد، ولی خیری در آنها دیده نمی شود. این با معنای محروم از خیر دنیا و آخرت فرق می کند.

کوتاه: واژه «ابتر» در برخی روایات شیعه به معنای «کوتاه» آمده است: «من سد طریقاً بتر الله عمره» (قرشی، ۱۳۷۱: ۵/۲۲). در این روایت ماده بتر به کوتاهی عمر اطلاق شده است؛ یعنی اگر کسی راه مردم را قطع کند، خداوند عمرش را کوتاه خواهد کرد.

مقطوع الذکر: در برخی منابع تفسیری فریقین معنای مقطوع الذکر نیز برای ابتر نقل شده است. برخی دانشمندان شیعه گفته اند: دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله ابترند یعنی یادشان از بین می رود و دیگر کسی از آنان یادی نخواهد نمود (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲/۳۷۵). به هر حال همه معانی مذکور برای ابتر قابل جمع و توجیه پذیر است و مشکلی در این بابت دیده نمی شود و گویای اعجاز کلام عرب است.

یکی از معانی ابتر «مقطوع الذکر»، است (محمد شفیع، ۱۹۹۹: ۸/۸۲۸؛ آل سعدی، ۱۴۰۸: ۱۱۲۹)؛ یعنی نام و یاد دشمن پیامبر زود از اذهان مردم محو می شود و ذکر پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه در دل ها زنده است. حضرت زینب کبری رضی الله عنها در درباره یزید به همین حقیقت اشاره کرده بود: «والله لا تمحوذکرنا» (ابن طاووس، بی تا: ۲۱۵). به خدا سوگند ای یزید تو هرگز نمی توانی ذکر و نام ما را محو کنی و از دل های مردم بیرون ببری. ابتر کسی است که بعد از مرگش یادش باقی نمی ماند و بی نام و نشان باشد (شوکانی، ۱۴۲۰: ۵/۶۱۵). را برخی مفسران اهل سنت این معنا بیان نموده اند. **محروم از خیر دنیا و آخرت:** معنای ابتر بریده از خیر دنیا و آخرت است. در منابع اهل سنت این معنا به چشم می خورد (واحدی، ۱۹۸۴: ۴۹۵).

خاسر: ابتر به معنای خاسر هم آمده است: «و الأبتیر: الخاسر» (ابن منظور، ۴: ۱۴۱۴/۳۸). در اصل این معنا بر محرومیت تمام معنای دشمنان رسالت دلالت دارد.

بینوا: در لغت برای ابتر معنای «بینوا» هم مطرح شده است؛ چنان‌که ابن منظور می‌نویسد: «و الأبر: المَعْدِمُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸/۴)؛ ابتر یعنی بینوا و مستمند. البته این معنا در روایات دیده نشده است.

قطع در مقابل اتمام: برخی دانشمندان شیعه ابتر را به معنای قطع هم گرفته‌اند: ابتر به معنای مطلق قطع نیست، بلکه قطع در مقابل اتمام است. و این قطع فرق نمی‌کند مادی باشد یا معنوی (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۰۹/۱).

بی‌دین: معنای دیگر کلمه ابتر، بی‌دین است (قمی، ۱۳۶۷: ۴۴۵/۲). ابتر به کسی گفته می‌شود که هیچ دینی ندارد. در اصل دشمن رسالت کسی است که از دین بریده است.

بی‌نسب: معنای بی‌نسب نیز برای ابتر آمده است: «هُوَ الأَبتر، یعنی ... و لا نسب» (قمی، ۱۳۶۷: ۴۴۵/۲). نداشتن نسب به این معنا است که از راه‌های غیر اخلاقی به دنیا آمده است. البته نسب یک معنای معنوی هم دارد و آن ارتباط ایمانی است. کسی که ارتباط ایمانی با نماینده خدا نداشته باشد، نسب معنوی ندارد (هود: ۴۶). اینجا نسب خونی منقطع نشده، اما نسب ایمانی از بین رفته است همان‌طور که قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم آورده (ابراهیم: ۳۶). در روایات اهل بیت هم درباره برخی افراد آمده: «منا اهل بیت» (ابن عاشور، بی‌تا: ۸۱/۲۳). ناظر به چنین حقیقتی است. عبارت: «لیس منا» (ری‌شهری، ۱۳۹۵: ۸۳۷). هم به چنین انتسابی اشاره دارد. به همین دلیل رسول اکرم ﷺ فرمود: «آل محمد کلّ تقی» (همان: ۸۳۷). در روایت دیگر چنین آمده است: «و روی عن رسول الله ﷺ أنه قيل له: من ألك؟ قال: «آلی کلّ تقی إلى یوم القیامة» (سمرقندی، ۱۹۹۳: ۵۱/۱). قرآن مجید زن حضرت ابراهیم را از اهل بیت ابراهیم دانسته و آن زن را مستحق رحمت و برکات الهی می‌داند (هود: ۷۳). این امر به دلیل ایمان زن حضرت ابراهیم ﷺ است. اما همین قرآن زن حضرت لوط را بیگانه معرفی می‌کند و مستحق عذاب می‌داند (عنکبوت: ۳۳). پس کسی که با حجت خدا در جامعه پیوند ندارد، بی‌نسب است.

مقطوع النسل: از دیدگاه فریقین، یکی دیگر از معانی مشترک برای کلمه ابتر مقطوع النسل است. در برخی تفاسیر شیعه برای ابتر معنای مقطوع النسل نقل شده است (کریمی حسینی، ۱۳۸۲/۱۳۶۰). مقطوع النسل یعنی کسی که دیگر اثری از او باقی نخواهد ماند! زیرا کسی نیست که او را یاد کند. از این حیث مقطوع النسل باعث مقطوع الذکر هم خواهد شد.

برخی مفسران شیعه معنای ابتر را بی‌دنباله دانسته، می‌نویسند: «هو الذی لا عقب له» (طوسی، بی‌تا: ۳۹۸/۱۰). ابتر کسی است که دنباله ندارد و از فرزند ذکور محروم است و از خود نسلی ندارد. برای عقب هفت تا معانی مختلف ذکر شده است (دهخدا، ۱۹۳۱: ع، ق، ب).

برخی مفسران اهل سنت ابتر را به معنای مقطوع النسل دانسته‌اند (دروزه، ۱۳۸۳: ۱۱/۲). از قناده ن قل شده: ابتر یعنی «لیس له عقب» (طبری، ۱۹۹۵: ۲۱۲/۳). یزید بن زومان نیز گفته است (واحدی، ۱۹۸۴: ۴۹۵). چون پیامبر ﷺ، نسل ندارد، پس از فوتش یادش از بین خواهد رفت. عقب: (به فتح اول و کسر دوم) پاشنه که به طور استعاره به فرزند و نسل گفته می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۲/۵)، مثل: «و جعلها کلمةً باقیةً فی عقبه» (زخرف: ۲۸). مراد از عقبه، نسل است.

ابتر به کسی که پسر مرده باشد یا اصلاً پسری نداشته باشد، اطلاق می‌شود. «اذا مات اولاد الشخص الذکور او لیس له اولاد ذکور اصلاً». گویا ابتر به کسی گفته می‌شود که از خود نسلی ندارد (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۱۳/۳). قریش، شادی می‌کردند که محمد نسلی ندارد و بعد از فوتش ما نفس راحتی می‌کشیم و دینش از بین خواهد رفت؛ چون کسی که مردم را به سوی دینش دعوت کند نخواهد بود؛ پس رسالتش قطع می‌شود!

انقطاع نسل دو معنا دارد:

الف. به صورت واقعی که دیگر هیچ فردی از نسل او باقی نماند؛

ب. به صورت حکمی، یعنی نسل او باقی است ولی هیچ انتسابی دیگر با او ندارد و تحقق آن با آوردن اسلام است، مثلاً پسران ابوجهل مسلمان شدند و به خدا و پیامبر ﷺ ایمان آوردند و بعد از ایمانشان دیگر هیچ نسبتی به ابوجهل و امثال او ندارند، بلکه هدف و نام و یاد او به کلی از بین می‌رود. آنان بعد از اسلام دیگر پدران کافرشان را از یاد می‌برند و بعد از موت‌شان نسل و یادشان منقطع می‌شود.

خداوند در این آیه به جای «ان عدوک هو الابر» فرمود: «ان شانئک هو الابر»؛ زیرا خود بغض با پیامبر اکرم ﷺ، خسارت است، گرچه علناً دشمنی نکند (نساء: ۹۲).

به نظر فخر رازی، هر معنایی که دشمنان از گفتن ابرتر اراده کرده باشند، درباره خودشان صادق است. خلاصه سخن او چنین است: اگر آنان گمان می‌کردند که او بدون فرزند است، می‌بینیم که نسل آن کافران نابود شده، نسل حضرت ﷺ هر روز افزون‌تر می‌شود و تا قیامت این‌گونه خواهد بود. اگر قصدشان این بود که پیامبر ﷺ به هدف نمی‌رسد، می‌بینیم که پرچم اسلام در همه جا افراشته شد و آنها مغلوب و مقهور شدند. اگر مقصودشان نبود مددکار برای پیامبر ﷺ بود، دروغ گفتند؛ چراکه خدا، جبرئیل و مؤمنان، یاور او بودند و کافران یاور نداشتند و اگر قصدشان حقارت و ذلت پیامبر ﷺ بود، خود، ذلیل و حقیر شدند (رازی، ۳۲: ۱۹۸۱/۳۲۱).

در اصل «ابر» استعاره است که در عرف جامعه عرب جاهلی به کار رفته است و به شخصی می‌گفتند که پسر نداشت؛ چون با مرگ شخص، دیگر از نسل و هدفش خبری نبود و از او چیزی باقی نمی‌ماند، آنجا که پسران رسول خدا ﷺ رحلت کردند و کفار قریش امیدوار شدند که به‌زودی دین اسلام از بین خواهد رفت! لذا به همین دلیل آنان به آن حضرت ﷺ ابرتر می‌گفتند.

بی‌پسر: در برخی منابع تفسیری فریقین معنای «بی‌پسر» نیز برای ابرتر نقل شده است. برخی دانشمندان تفسیری شیعه بی‌پسر را معنای حقیقی ابرتر دانسته، می‌گویند: «إنه أراد به انه لا ولد له علی الحقیقة» (طوسی، بی تا: ۴۱۸/۱۰)؛ در حقیقت مراد از واژه ابرتر، کسی است که پسر ندارد. در این صورت معنای دیگر به طور مجاز خواهند بود و معنای اصلی و حقیقی ابرتر، همان بی‌پسر است و این معنا که در فرهنگ عرب متعارف بود و با فوت پسران پیامبر ﷺ این لفظ را برای رسول الله ﷺ به کار بردند.

برخی مفسران اهل سنت هم مانند مفسران شیعه معنای بی‌پسر را برای ابرتر پذیرفته‌اند: طبری قول عقبه بن ابی معیط را در این باره نقل نموده است (طبری، ۱۹۹۵: ۲۱۳/۳۰). عقبه بن ابی معیط به دلیل نبود فرزند ذکور برای پیامبر همواره می‌گفت: ابرتر یعنی بی‌پسر. بنابراین بی‌پسری یکی از معانی ثابت قرآنی برای ابرتر است چون این کلمه را مشرکان مکه به دلیل فوت و پسران پیامبر اکرم ﷺ در مورد آن حضرت به کار می‌بردند و رسم عرب هم همین بود که به شخص بی‌پسر ابرتر اطلاق می‌نمود. روایات سبب نزول نیز همین معنا را تقویت می‌کنند.

به هدف نرسیدن: می‌توان معنای جدید ابرتر را «به هدف نرسیدن» دانست. این معنا در برخی روایات فریقین مطرح شده است چنان‌که درباره «بسم‌الله» در روایات چنین آمده است: «کلّ امر ذی بال لم یبدأ فیه بسم‌الله فهو ابرتر» (رازی، ۱۹۸۱: ۱۸۳/۱؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۵۰/۱)؛ هر کار ارزشمندی که با بسم‌الله آغاز نشود به هدف نمی‌رسد و ابرتر است. خدا در این سوره به پیامبر ﷺ وعده داده است که نسلش ادامه پیدا می‌کند، دینش بر همه نظام‌های فکری و اعتقادی جهان

غلبه می‌یابد و دشمنان او هر چه تلاش کنند به هدف نمی‌رسند. آثار رسالت به همه جای دنیا دیده خواهد شد و دین پیامبر ﷺ هر روز گسترش یافته، گسترده‌تر می‌گردد.

به نظر می‌رسد معنای به هدف نرسیدن و ناقص ماندن برای ابتر مناسب‌ترین و جامع‌ترین گزینه باشد؛ زیرا دشمنان در طول سال‌ها همه گزینه‌ها را برای از بین بردن اصل دین، به کار بردند و هیچ‌گاه موفق نشدند و همه تلاش‌شان ناقص ماند. اما دین الهی روزبه‌روز نه فقط گسترش یافت، بلکه شرق و غرب عالم را در نورده جهانی شد. معنای به هدف نرسیدن از قول حسن بصری نیز قابل استنباط است (زحیلی، ۱۹۹۱: ۳/ ۲۹۴۵)؛ مراد مشرکان از ابتر بودنش این بود که ایشان قبل از آن‌که به هدف نهایی خود برسند، دعوتش ناکام ماند، اما خداوند عزوجل در اینجا روشن ساخت که دشمنانش ناکام و بی‌نام و نشان ماندند.

ارزیابی کلی

در روایات و منابع فریقین برای واژه «ابتر»، معانی گوناگون نقل شد. بسیاری از معانی مذکور مشترکند و دانشمندان فریقین آنها را نقل نموده‌اند، هرچند برخی معانی را تنها دانشمندان شیعه و برخی دیگر را تنها دانشمندان اهل سنت نقل نموده‌اند. در این معانی تضادی دیده نمی‌شود، بلکه همه آنها در یک مصداق قابل جمع هستند و این جامعیت لفظ ابتر از حیث معنا را به همراه دارد. از میان این معانی، «به هدف نرسیدن و بی‌پسر» قراین بیشتر دارد و ظاهراً همین دو معنا متقن‌ترین معنا برای ابتر باشد.

خلاصه کلام درباره واژه ابتر: معانی مذکور، بر محروم بودن ابتر از خیر و اثر خیر دلالت می‌کنند و نفس همین مسئله، اهمیت بسیار فوق‌العاده و پیامد مثبت برای جامعه دارد که نباید در مقابل دین و رهبر الهی واکنش منفی نشان داد؛ زیرا نتیجه چنین عملی موجب ابتر بود خود آن طرف خواهد بود.

کوثر و ابتر دو جریان متقابل هستند. قرآن زنده است و در هر زمان هم چون ماه و خورشید، در جریان است و برای هر نسل تازگی و پیام نو به همراه دارد. امام صادق علیه السلام درباره جاویدانی قرآن فرموده است (بحرانی، ۱۴۱۹: ۳/ ۲۳۱): به درستی که قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و جاری می‌شود مثل جریان شب و روز و مثل جریان خورشید و ماه و جریان پیدا می‌کند بر آخرین نفر از ما (اهل بیت)، همان طوری که جاری می‌شود بر اولین نفر از ما.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی به همین حقیقت اشاره نموده است (عیاشی، بی‌تا: ۱۱/۱).

جابر از امام باقر علیه السلام روایت آورده که گفت:

سألت أبا جعفر علیه السلام عن شيء في تفسير القرآن فأجابني، ثم سألته ثانية فأجابني بجواب آخر فقلت: جعلت فداك كنت أجببت في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم فقال عليه السلام لي: يا جابر إن للقرآن بطناً وللبطن ظهراً، يا جابر وليس شيء أبعد من عقول الرجال من تفسير القرآن، إن الآية لتكون أولها في شيء وآخرها في شيء وهو كلام متصل يتصرف على وجوه. (عیاشی، بی‌تا: ۱۲/۱).

از حمران بن اعین روایت شدن: «سألت أبا جعفر علیه السلام عن ظهر القرآن و بطنه فقال: ظهره الذين نزل فيهم القرآن و بطنه الذين عملوا بأعمالهم، يجرى فيهم ما نزل في أولئك» (طباطبایی، بی‌تا: ۳، ۷۳).

همین طور در روایت دیگر آمده است که امام باقر علیه السلام به خیشمه فرمود:

يا خيشمة، القرآن نزل اثلاثاً ثلث فينا وفي أحبائنا و ثلث في أعدائنا و عدو من كان قبلنا و ثلث سنة و مثل و لو أن الآية إذا نزلت في قوم ثم مات أولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء و لكن القرآن يجرى أوله على آخره ما دامت السماوات و الأرض و لكل قوم آية يتلونها [و] هم منها من خير أو شر (عیاشی، بی‌تا: ۱۰/۱).

با توجه به جاودانگی آیات قرآن و جنبه هدایتی بودن آن، مطالعه دقیق برخی روایات وارده درباره ظاهر و باطن آیات قرآن، به دست می‌آید که کوثر و ابتر دو جریانانی هستند که تا قیامت در حیات انسانی تأثیرگذارند. در هر زمان مصداق کوثر و ابتر پیدا می‌شود و در هر قضیه‌ای، این دو جریان به صورت حق و باطل در مقابل یکدیگر می‌ایستند. مبارزه بی‌امان این دو جریان با یکدیگر تا ظهور نسل کوثر، منجی عالم بشریت حضرت مهدی علیه السلام ادامه دارد و همه جهان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد! سخن امام مهدی علیه السلام که فرمود دختر رسول الله صلی الله علیه و آله برای من اسوه حسنه است (مجلسی، بی تا: ۱۸۰/۵۳)، آشکارکننده چنین حقیقتی باشد. همه جریانات خیر به منتهای خیر یعنی کوثر، اتصال معنوی پیدا می‌کند و همه شرور - مانند جریانات نفاق و ارتداد و منحرفان از مسیر ولایت و طهارت - ریشه در ابتریت دارند، به هر حال می‌توان کل تاریخ و جریانات گوناگون در بستر زمان را از همین باب جست‌وجو نمود.

امروز قیادت معنوی همه نوع جریانات دینی را کوثر قرآن به عهده دارد. بیش از هزار و چهار صد سال است که دشمنان رسالت انواع ستم را بر فاطمه علیها السلام، فرزندان و محبانش وارد نموده‌اند، ولی چیزی جز رسوایی به دست نیاورده‌اند. مبارزه کوثر و ابتر هر روز شدت بیشتری می‌گیرد و تا ظهور منجی عالم این درگیری ادامه خواهد داشت و جهان شاهد ابتریت بیشتر دشمنان رسالت و پیروزی امت حزب الله خواهد بود.

دشمنان رسالت خواب ندارند و از ادامه و عزت دین می‌ترسند و برای از بین بردن دین و آثار آن شب و روز تلاش و برنامه‌ریزی می‌کنند، و هزینه می‌پردازند. داعش‌ها را در طول زمان به وجود آورده و می‌آورند، اما دین الهی ثابت و پابرجاست. این همان وعده ابتریت دشمن است که هر روز در گوشه و کنار جهان می‌بینیم. با وجود تبلیغات منفی زیاد بر ضد دین و دینداری، گرایش بیشتر جوانان به سوی دین و ایمان، سرپرستی کوثر و ابتر بودن دشمن را نوید می‌دهد. کوثر یعنی نسل، دین و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله، ادامه یافته و به سوی ظهور در حرکتند. همین رمز کوثر است.

این حرکت‌ها و نهضت‌های بیداری تا ظهور ادامه دارد و جامعه را با ظهور متصل می‌کنند. پیروزی کوثر بر ابتر از سنت قطعی خداوند است. لذا جهان برخی آثار آن را در لبنان، عراق، شام، ایران و... دید. در اصل کوثر و ابتر، دو جریان است که توقف‌ناپذیرند و هر دو آثار فراوان خیر و شر را به وجود می‌آورند و در طول تاریخ نقش خود را ایفا می‌کنند.

تفسیر آیه

آیه «إِنَّ شَأْنَكُمْ هُوَ الْأَبْتَرُ» سومین و آخرین آیه از سوره کوثر است. خداوند در این آیه با تأکید بیشتر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داده و فرموده. یقیناً دشمن تو ابتر است. قرآن در این آیه خبر از ابتر بودن دشمن می‌دهد و این خود نوعی تسلی به پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر دشمنان است که نباید به دلیل رفتار و گفتار بی‌ادبانه دشمنان، دست از اهداف رسالت خود بردارد، بلکه با کمال قوت، تبلیغ دین را ادامه دهد و مأیوس نشود. بی‌شک ای پیامبر! تو به هدف خواهی رسید و زحمات شما نتیجه خواهد داشت و دشمنان تو مأیوس خواهند شد.

در این آیه نوعی ضمانت دیده می‌شود که اهداف و افکار، دین و آیین، ذریه جسمی و معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله استمرار پیدا خواهند نمود و دشمنان بی‌وجدان و کوردل نیز نامراد و شکست خواهند خورد و به هدف نهایی خود (نابودی دین)، نخواهند رسید. این وعده‌های خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این آیه است. آنان که به پیامبر صلی الله علیه و آله زخم‌زبان می‌زدند، خودشان آثار خیری نخواهند داشت. مفهوم مخالف این سخن، تداوم نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و استمرار آثار نبوت

است. با توجه به مطالعات آیات دیگر قرآن کریم به دست می آید که مشرکان با پیامبر اکرم ﷺ دو نوع رفتار داشتند: همان رفتاری که معاندان در طول تاریخ با همه انبیا داشتند، مشرکان نیز با پیامبر ﷺ داشتند (فصلت: ۴۳). شاید کفار مکه رفتاری شدیدتر از اقوام گذشته داشتند که بحث آن در ذیل مبحث دفاع خدا از پیامبر ﷺ خواهد آمد.

بدر رفتاری و آزار و اذیت مشرکان مکه است به رسول خدا ﷺ همراه با کینه و دشنام بوده است. افرادی مانند ابولهب و همسرش ام جمیله جزء همین بودند که خداوند کل یک سوره را در مذمت آنان نازل کرد (مسد: ۱-۵). علاوه اذیت جسمی، فشارهای روحی دشمنان نیز بر رسول خدا ﷺ قابل تحمل نبود، لذا خداوند مستقیماً از رسول خود دفاع کرده و آیات متعددی را در حمایت و دلجویی از وی نازل کرده است (حجر: ۹۵)، نزول سوره کوثر نیز در همین راستا ارزیابی می شود.

وقتی مشرکان مکه در مقابل برنامه های حیات بخش پیامبر اکرم ﷺ شکست خوردند و عاجز ماندند، پروژه تخریب شخصیت و ترور شخصیتی آن حضرت را سرلوحه برنامه های خود قرار دادند. آنان با گفتن ابتر، بزرگ ترین ضربه اجتماعی را بر پیکر رسول خدا ﷺ وارد کردند. خود آن حضرت نسبت به آزار و اذیت دشمنان قسم خورده، چنین فرمود: «مَا أُوذِيَ نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أُوذِيْتُ» (رازی، ۱۹۸۱: ۱۳۴/۴).

مردان خدا در شرایط بحرانی به جای تسلیم، استقامت و جوانمردی می کنند و به وعده های نصرت الهی اعتماد نموده، به ذات الهی توکل می کنند. وعده های الهی برای سرگرمی نیست، بلکه مایه دل گرمی اهل حق است. جامعه باید این اصل را سرلوحه خود قرار دهد که خداوند شخصاً حمایت از مؤمنان را به عهده گرفته است (حج: ۳۸). گاهی دشمن تهمت می زند و خداوند مؤمن را از آن تهمت مبرا می کند، اما گاهی با عمل است که خداوند پاسخ آن را با عمل می دهد. بله، تهمت گاهی با قول و عمل هر دو است و خداوند از طریق هر دو پاسخ می دهد و این گونه دفاع، نهایت توجه خداوند نسبت به بنده را نشان می دهد.

قرآن کریم کتاب هدایت است و هدایت اندیشه و عمل انسان را به عهده دارد. آثار برکات این کتاب در سرتاسر عالم در جریان است. باید به آیات قرآن کریم، نگاه آموزشی داشته باشیم و برای زندگی خودمان یک برنامه درازمدت از آن به دست آوریم. درسی که از تدبیر در آیات نورانی سوره کوثر به دست می آید، این است که انسان در مسیر حق، نباید انتظار همکاری از دشمن داشته باشد و نیز نباید بر اثر فشارها، تهدیدها و جنگ روانی دشمن دل سرد شود و از هدف مقدس و خداپسند خود دست بردارد! چون آثار و برکات آن هدف دائمی است و با عبور از کانال دنیا به آخرت نیز سرایت می کند.

اگر هدف انسان پاک و مقدس باشد، دیگر نباید از نداشتن و یا کمی یاوران بترسد؛ چون پشتیبان چنین کسی خود خداوند است.

حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ فَإِنَّ النَّاسَ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا يَدْرِي شَبْعُهَا قَصِيرٌ وَ جُوعُهَا طَوِيلٌ» (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۶۱/۱۰)؛ در این کلام نورانی یک ضابطه کلی و اصول جامعه شناسی و اصول فرا زمانی و فرا مکانی، برای همه مردم جهان است؛ یعنی انسان باید تشخیص دهد که در راه هدایت قرار دارد یا خیر. سپس بر آن استقامت ورزد. انسان سالک به راه خدا از نیروی های باطل هراسی ندارد؛ چون در چنین شرایطی نتیجه عمل خود را به خدا واگذار می کند و وظیفه خود را، عمل به تکلیف می داند (طلاق: ۳).

در بحران های زندگی باید اعتماد به خدا باشد. مفهوم این کلام، معطل ماندن و دست روی دست گذاشتن نیست،

بلکه باید سعی انسان مستمر باشد، و نتیجه کار را به خدا بسپارد، چون کار برای خداست خودش به آن می‌رسد (انفال: ۶۲)، خدا کافی است؛ چون در محضر خدا هستیم و او همه نوع افکار و عمل را می‌بیند (علق: ۱۴) و همان برای ما کفایت می‌کند (زمر: ۳۶).

انسان با کمک هدایت الهی می‌تواند قله‌های تکامل را فتح نماید. به این نکته نیز باید توجه کرد که در این جهان بسیاری از کارهای مهم از جای کوچکی شروع شده و به اوج خود رسیده است. در این بابت می‌توان آغاز اسلام را در مکه مثال بزیم: بزرگ‌ترین انقلاب جهان یعنی نهضت جهانی اسلام در مکه با سه نفر شروع شد (هیشمی، ۱۴۰۲: ۱۲۶/۹) و در اندک زمانی سراسر منطقه را فراگرفت و با وجود کارشکنی‌های فراوان دشمنان قسم خورده و تهاجم بی‌امان شان، از جلوگیری گسترش پیام نورانی آن در جهان نامراد و ابتر ماندند.

امروز استکبار جهانی و طاغوت‌های منطقه از ابزارهای ابتری هم چون داعش، استفاده کرده، سعی بی‌وقفه برای از بین بردن اصل اسلام نموده‌اند. آنان مزدوران خودشان را در سراسر جهان استخدام نموده تا از این طریق چهره نورانی اسلام را مخدوش نمایند (صف: ۸)، آنان می‌خواهند نور خدا را از راه‌های بسیار ضعیف از بین ببرند، ولی کیدشان به خودشان برمی‌گردد و اسلام گسترده‌تر خواهد شد. اراده خداوند بر این است که نور خود و دین خود را کامل کند و اراده کافران از بین بردن آن است. اما بقای نور الهی و از بین بردن مکر و کید دشمنان، این یک قانون تغییرناپذیر اجتماعی الهی است (فاطر: ۴۳).

آنان که پیوند با ولایت و امام زمان خود را دارند، همیشه رشد و نموی معنوی دارند و محصول خوب خواهند داد و کسانی که این پیوند را بریده باشند، بی‌محصول و بریده و منقطع از رشد و نمو و همه خیرات خواهند بود. هر کس کار فرهنگی انجام دهد، منتظر انواع تهمت‌ها باشد، اما نباید از هدف خود دست بکشد و در این راه مهم‌تر از عمل، استمرار آن است (فصلت: ۳۰). این آیه به دو مرحله اشاره می‌کند: اول باید از غیر خدا جست و در مرحله دوم باید پایداری و استمرار عمل باشد. اگر این شرط در زندگی انسان و جامعه تحقق یابد، دیگر نصرت الهی و امداد غیبی سرازیر می‌شوند و انسان در همه میدان‌ها پیروز خواهد شد. سبب نزول سوره کوثر نیز همین استقامت پیامبر ﷺ در مقابل سران شرک، کفر و نفاق بوده است. پاس داشتن ارزش‌های الهی و به‌کارگیری آنها در زندگی فردی و اجتماعی، فرد و جامعه را در مسیر حق مصون می‌دارد و توفیق عمل خدایسندانه را به آن دو می‌بخشد و این همان رستگاری و فلاحی است که همه اولیای الهی در راه تحقق آن کوشیدند و عمر بابرکت‌شان را مصرف نمودند.

یکی از پیام‌های سوره کوثر این است که در جامعه بسیاری از افراد، دشمنی خود را آشکار می‌کنند و حملات سنگین روحی و فشار روانی را وارد می‌کنند و از یکدیگر جدا می‌شوند و اگر مردم استقامت و صبر خود در این راه را از دست ندهد، خداوند ناصر و مدافع آنها خواهد بود و آنها را در هیچ حالی رها نمی‌کند، بلکه علاوه بر آن، انعام ویژه و عنایت خود را به آنها اختصاص می‌دهد.

نتیجه

آیه «إِنَّ شَأْنِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» پاسخ خداوند به مخالفان پیامبر اکرم ﷺ است که در اصل آنان ابترند و کسی که کوثر دارد به هیچ وجه ابتر نخواهد بود. این آیه مخالفان را تهدید می‌کند دین دارد که تلاش آنها بی‌حاصل خواهد بود و آنان باید از این‌گونه فعالیت‌های بی‌نتیجه دست بکشند. به جای اسم در این آیه، کلمه شأنی به کار رفته است و این

خود دلالت بر این دارد که دشمنان رسالت در طول زمان وجود خواهند داشت، اما ابتر خواهند بود و از اینجا به دست می‌آید که معنای ابتر، همان به هدف نرسیدن است، وگرنه اینها صاحب اولاد هستند و همچنین تقابل دو جریان کوثر و ابتر تا قیامت ادامه دارد.

درباره مصداق ابتر در منابع شیعه و اهل سنت سه نوع روایات دیده می‌شود:

برخی روایات فریقین اسم شخص خاصی را به عنوان ابتر معرفی نموده و بر ابتریت او تأکید بیشتری دارند؛ همچون عاص بن وائل، عمرو بن عاص، ولید بن مغیره و... .

برخی دیگر از روایات فریقین به جای بردن اسم خاص، عنوان ابتر را بر گروه خاص همچون قریش و یا گروهی از قریش، حمل نموده‌اند. در برخی از روایات فریقین به جای بردن اسم یا گروه خاص، عنوان ابتر را بر صفت خاص حمل نموده‌اند؛ مانند «عدوک» یا «مبغضک». به هر حال باید توجه داشت که ابتر را چه اسم شخص بدانیم و چه گروه و چه بیان صفت، هر سه امر بر دشمنی دلالت دارند و هر سه یک هدف را دنبال می‌کنند و آن هدف، شناساندن دشمنان پیامبر ﷺ به جامعه و ابتریت آنان است و این یک خبر غیبی و دلگرم‌کننده به مؤمنان تا روز قیامت است. این‌گونه مصداق در اصل به جای اختلاف، وسعت معنایی و جامعیت آن را می‌رساند که یک لفظ بر مصداق مختلف اطلاق می‌شود.

باید توجه داشت که افرادی همچون: عاص بن وائل و ابولهب پیش از بعثت، دشمن پیامبر ﷺ نبودند، بلکه از کسانی بودند که به آن حضرت اظهار محبت و رفاقت می‌نمودند. لذا در برخی منابع اهل سنت آمده است که یکی از سرسخت‌ترین دشمنان رسول الله ﷺ همچون ابولهب که خداوند یک سوره کامل را در مذمت او و همسرش نازل نمود (مسد: ۱ - ۵)، وقتی کنیزش خبر تولد پیامبر ﷺ را به او داد، از خوشحالی زیاد، او (بیهقی، ۱۴۰۵: ۱/۱۴۹؛ بخاری، ۱۴۰۷: ۵/۱۹۶۱؛ قسطلانی، بی‌تا: ۱/۸۹). ابن جزری از بزرگان اهل سنت بعد از نقل حکایت فوق می‌نویسد: «فإذا كان هذا ابولهب الكافر، ... انما يكون جزاؤه من الله الكريم أن يدخله بفضلہ العميم جنات النعيم» (قسطلانی، بی‌تا: ۱/۸۹). در برخی از منابع چنین خوابی از خود پیامبر اکرم ﷺ نقل شده است (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۹).

از اینجا به دست می‌آید که ابولهب و امثال او دشمن شخص حضرت محمد ﷺ نبودند، بلکه آنان دشمن منصب، هدف و آیین او بودند. لذا آنان از مرگ پسران پیامبر ﷺ خوشحال شدند؛ چون فکر می‌کردند دیگر کسی نیست که اهداف او را دنبال کند. لذا گفتند: محمد ابتر شد و دیگر یادی از او باقی نمی‌ماند. حال در پاسخ به چنین زخم زبان‌هایی آیه: «إِنَّ سَائِتِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»، نازل شد. آنان رسالت را موروثی می‌دانستند که بعد از فوت پدر به پسر می‌رسد، ولی غافل از اینکه نبوت و بُعد معنوی آن منصب الهی است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
- آل سعدی، عبدالرحمن، تیسیر الکریم الرحمن، بیروت، مكتبة النهضة العربية، ۱۴۰۸ق.
- آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، انتشارات جهان، تهران، بی تا.
- ابن ابی حاتم، ابو محمد عبدالرحمن، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، قاهره، اداره الطباعة المنيرية، ۱۹۳۸.
- ابن حجر هیتمی، شهاب الدین ابوالعباس احمد، الصواعق المحرقة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷.
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلى الطفوف، تهران، دارالاسوه، بی تا.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد جعفر یاحقی - محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
- بلاغی، عبد الحجه، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت، ۱۳۸۶ق.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، تحقیق: عبد المعطی قلجی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ثعلبی، احمد، الكشف و البیان، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲.
- جعفری، یعقوب، تفسر کوثر، بی تا بی جا، بی نا.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
- حجازی، سید مهدی و همکاران، درر الأخبار، قم، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- دروزة، محمد عزت، التفسیر الحديث، قاهره، دار إحياء الكتب العربية، ۱۳۸۳ق.
- درویش، محی الدین، إعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد، ۱۴۱۵ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۹۳۱.
- راغب، اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قم، ذوالقربی، 1996.
- رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران، انتشارات کیهان، ۱۳۴۶.
- ری شهری، محمد محمدی، اهل بیت در قرآن و حدیث، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۵.
- زحیلی، وهبه بن مصطفى، تفسیر المنیر (فی عقیده و الشریعه و المنهج)، دمشق، دارالفکر، ۱۹۹۱.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۳.
- سهیلی، عبدالرحمن، التعریف و الاعلام فیما ابهم من الاسماء و الاعلام فی القرآن الکریم، طرابلس، منشورات کلیه الدعوة الاسلامیه، ۱۹۸۲.

- شوكانى، محمد بن على، فتح القدير، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٢٠ق.
- طالقانى، محمود، پرتوى از قرآن، تهران، شركت سهامى انتشار، ١٣٦٢.
- طباطبايى، محمدحسين، الميزان، قم، دفتر انتشارات اسلامى، بى تا.
- طبرى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ١٣٧٢.
- طبرى، ابن جرير، جامع البيان، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ ق/ - ١٩٩٥.
- طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشى مرتضوى، ١٣٧٥.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى بى تا.
- عياشى، محمد بن مسعود سمرقندى، كتاب التفسير، تهران، مكتبه العلميه الاسلاميه، بى تا.
- فخر رازى، محمد بن عمر، مفاتيح الغيب، بيروت، دار الفكر، ١٩٨١.
- فرق بين عدوات و بغضاء از نظر فقهي و قرآنى چيست؟ www.welayatnet.com .
- فيض كاشانى، ملامحسن، تفسير الصافى، تهران، انتشارات الصدر، ١٤١٥ق.
- قرشى، على اكبر، تفسير احسن الحديث، تهران، بنياد بعثت، ١٣٧٧.
- _____، قاموس قرآن، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧١.
- قرطبي، احمد، الجامع فى احكام القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى بى تا.
- قسطلانى، احمد بن محمد، المواهب اللدنيه بالمنح المحمديه، قاهره، المكتبة التوفيقية، بى تا.
- قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دار الكتاب، ١٣٦٧.
- كريمى حسيني، سيد عباس، تفسير عليين، قم، انتشارات اسوه، ١٣٨٢.
- گنابادى، سلطان محمد، تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٤٠٨ق.
- مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، دارالوفا بى تا.
- محمد شفيح، معارف القرآن، كراچى، اداره المعارف، ١٩٩٩.
- مدرسى، محمدتقى، تفسير هدايت، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوى، ١٣٧٧.
- مصطفوى، حسن، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ١٣٦٠.
- مظهرى، محمد ثناء الله، التفسير المظهرى، پاكستان، مكتبة رشديه، ١٤١٢ق.
- مكارم شيرازى، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٧٤.
- ميبدى، رشيدالدين احمد، كشف الأسرار و عدة الأبرار، قم، انتشارات اميركبير، ١٣٧١.
- واحدى، ابى الحسن على، اسباب النزول، رياض، دار الثقافة الاسلاميه، ١٩٨٤.
- هروى، محمدامين، تفسير حدائق الروح والريحان فى روايى علوم القرآن، بيروت، دار طوق النجاة، ٢٠٠١.
- هيثمى، نورالدين، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، دارالكتب العربى، ١٤٠٢ق.
- يعقوبى، احمد، تاريخ يعقوبى، اهل بيت عليه السلام، قم، بى تا.